

# نظری به نقد ادبی در آمریکا و انگلستان در ادبیات کودک (دهه ۱۹۸۰)

جک زایبز (۱)

ترجمه شهرام اقبالزاده (رازآور)

زمینه ادبیات کودک منتشر می‌شود. یاری، شکی نیست که نشریات جدیدی که با فرهنگ و ادبیات کودک سر و کار دارند، به همراه نهادهای بسیاری نظیر «انجمن ادبیات کودک» و «شورای کتاب کودک» که بر گسترش آموزش ادبیات کودک (به ویژه در ایالات متحده) همواره یافشاری کرده‌اند. زمینه را برای چرخشی ایدئولوژیک در زمینه نقد ادبیات کودک فراهم آورده‌اند. راه و روشی که گرچه همه در آن یکسان نمی‌اندیشند، به هر حال راهی است که گسستن از [گذشته] محافظه‌کارانه و ساده لوحانه پس از جنگ جهانی، یعنی سال‌های ۱۹۴۵-۷۰ را به نمایش می‌گذارد. [2]

اما نکته طنزآمیز، آن است که درست در شرایطی که اوضاع سیاسی در آمریکا و انگلستان، در دوره [چیرگی] ریگان‌سیم و تاچر‌سیم، به سوی راست سوق پیدا کرد، یعنی دهه ۱۹۸۰، نقد ادبیات کودک در حال برداشت ثمرات تلاش‌های رادیکال مکتب‌های انتقادی گوناگون بود که آشکارا از سیاست‌های لیبرالی و یا چپ‌گرایانه‌ای سرچشمه می‌گرفت که خود در [جریانات و جنبش‌های] دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ریشه داشت. در واقع، در دهه ۱۹۸۰، به وفور می‌توان به بررسی‌های جالب توجه در زمینه ادبیات کودک برخورد، تا آن‌جا که پرداختن بایسته بدان‌ها و به جا آوردن حق سئب، نیازمند

از زمان شکل‌گیری انجمن ادبیات کودک (Children's Literature Association) در سال ۱۹۷۱ و تأسیس نشریاتی هم چون ادبیات کودکان (Children's Literature)، ادبیات کودک در آموزش و پرورش (Children's Literature in Education) و فصلنامه انجمن ادبیات کودک (The Children's Literature Association Quarterly)، یعنی شیر و اسب تک شامخ (The Lion and the Unicorn) و نشانی (Sing) در دهه ۱۹۷۰، تغییرات چشمگیری در کیفیت نقد ادبیات کودک در آمریکای شمالی و انگلستان صورت گرفته است. در حالی که بیشتر کتاب‌های دانشگاهی که پیش از سال ۱۹۷۲ نوشته شده‌اند، شرحی بی‌تفاوت و خنثی از تاریخ ادبیات ارائه کرده و به تحسینی سرخوشانه<sup>(۲)</sup> از مفاهیم و اهداف ادبیات، با اتکا به روش‌های پوزیتیویستی دست یازیده‌اند که با ایدئولوژی پدرسالارانه همخوان باشد. [1] مطالعات اخیر، انگیزه‌های پنهان در ادبیات کودک را مورد واریسی و کندوکاو قرار داده و به پیامدهای اجتماعی - سیاسی و روان‌شناختی آن پرداخته‌اند.

چنین «انقلابی» در زمینه نقد ادبی، آن هم در قنمر و ادبیات کودک، یک شبه رخ نداد. این در حالی است که هنوز هم خزعبلات «آکادمیک» بسیاری در



VANESSA GAUTIER  
France

طور کلی، این اتفاق نظر حاصل شده است که کیفیت اجتماعی شدن کودک، منش اخلاقی و شکل‌گیری وجدانیات<sup>(۶)</sup> را در جامعه تعیین می‌کند؛ یعنی حالتی که در آن کودک، یا به صورت مصرف‌کننده در خواهد آمد و یا خود هم چون کالا به مصرف خواهد رسید. با این دیدگاه، چگونگی رشد کودک، ساختار سرشتی جامعه، موقعیت روانی، وضعیت رفاهی و سرنوشت نسل‌های آتی را رقم خواهد زد. از این گذشته، سرمایه‌گذاری اجتماعی در زمینه اجتماعی کردن کودک یعنی صرف انرژی، پول، نحوه اولویت‌بندی و سرانجام، زمانی که باید به این امر اختصاص داد، آشکارا به

بخشی سرنوشت‌ساز از مبارزه بین طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی تبدیل شده است. صدور دستورالعمل محرمانه<sup>(۷)</sup> (که اکنون دیگر چندان هم محرمانه نیست) مورد تأیید همه مقامات و به ویژه تقای محافظه‌کاران برای اصلاح مدارس و سر و سامان دادن به وضعیت نگران‌کننده بی‌سوادی کودکان، فقط بیان منظور است که بتوانند کنترل خود بر آن‌ها را حفظ کنند و آن‌ها را هم چون کامپیوترهایی [فرمانبر] بار آورند و از آنان موجوداتی بی‌هویت بسازند که هیچ‌گونه درگیری برای نیروهای محافظه‌کار که در صدد حفظ و ایقاي نظام سرمایه‌داری هستند، نیافرینند، بلکه برعکس، به کالا [هایی سودآور] تبدیل شوند.

در نتیجه، آن چه امروز به عنوان مبارزه فرهنگی کودکان شاهد و ناظر آن هستیم، بسیاری از مسایل سیاسی مربوط به قدرت و فریبکاری‌های مرتبط با آن را در بر می‌گیرد. در حقیقت، نیروهای چپ‌گرا در صدد خنثی کردن «کالا دیدن»<sup>(۷)</sup> کودکانند تا بدین ترتیب، دختران یا پسران جوان را قادر سازند حس خودمختاری خود را پرورش و رشد دهند و در برابر نیروهای اجتماعی که از آن‌ها بهره‌کشی می‌کنند و به سوی کاپرستی سوق می‌دهند، به دیدگاهی استقادی دست یابند. اما نیروهای

تحقیقی پرامنه است از این رو، بر آنم که اکنون، به برخی تلاش‌ها که از نوآوری بیشتری برخوردار بوده و اکنون توجه خود را بر جنبه‌های اجتماعی - تاریخی و سیاسی ادبیات کودک قرار داده‌اند، بپردازم. به نظر من، این توجه و تمرکز در بررسی‌های یاد شده را می‌توان حاصل واقعیاتی چون جنبش ضد جنگ ویتنام، اعتراضات دانشجویی پایان دهه ۱۹۶۰، همراه با جنبش زن‌مدارانه [فمینیستی] و مبارزه اقلیت‌های مختلف برای دستیابی به حقوق برابر در ایالات متحده و انگلستان، به شمار آورد. این روند موجب تغییر در نگرش‌ها و برداشت‌ها به مفاهیمی هم چون کودکی، کودکان و فرهنگ کودکان شد.

اکنون دیگر کودک را هم چون گنجینه‌ای از معصومیت، حقیقت، با فطرت، پاک و بی‌غش و نمادی از گذشته‌ای شاعرانه<sup>(۸)</sup> که ما به گونه‌ای حسرت‌بار بر<sup>(۹)</sup> بازگشت و بازیافت آن پای می‌فشاریم، به شمار نمی‌آورند، بلکه امروزه در سطوح اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی، کودک به نوعی «سرمایه‌گذاری چند منظوره» برای آینده، بدل شده که هم چون کالایی در نقل و انتقال ارزش‌های قوی یا ارزش‌های ناپاک [کنیف]<sup>(۱۰)</sup> می‌تواند سودمند باشد و یا جامعه را به نابودی و تباہی بکشد. به

راست‌گرا خواهان کنترل اخلاقی و اجتماعی بیشتری بر بچه‌ها هستند و در پی آنند که بچه‌ها را مطلع‌تر بار آورند تا حقایق ابدی و ازلی و از جمله سرزمین پدری و دولت را زیر سؤال نبرند. چنین تقسیم‌بندی دوگانه‌ای شاید بیش از حد ساده و سفید و سیاه به نظر آید. زیرا [ظاهراً] گستره خاکستری رنگ و بینابینی مناقشات در باره آینده کودکان را نادیده گرفته است؛ یعنی چگونگی با سواد کردن و زمینه‌سازی جهانی امن و آرام برای آن‌ها و نکاتی از این قبیل. با وجود این، قطب‌بندی موجود در مبحث حاضر به هیچ وجه ساده‌انگارانه و ناشی از کم‌توجهی نیست؛ هم چنان که پژوهش‌های پر اهمیت نیل پیستمن Neil Postman و ماری وین Marie Win، در سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ نیز گویای از بین رفتن و فروپاشی [دوران] کودکی است. [3] آن‌ها در بررسی‌های‌شان انگشت اتهام را به سوی رسانه‌های جمعی، مواد مخدر، بی‌بند و باری جنسی، بی‌اعتنایی حکومت و فقر نظام آموزشی، نشانه رفته‌اند. پیستمن و وین، این نکته را مورد بحث قرار داده‌اند که دیگر مرحله سالم و ایمن کودکی که موجب کشف‌های مهمی برای شناخت خویشتن کودکان است و آن‌ها را حقیقتاً به صورت متفکرانی خودمختار بار می‌آورد، از بین رفته است. به جای آن، اکنون آن‌ها باید خودشان را در قالب‌های [تنگ] و تصورات از پیش ساخته رسانه‌های جمعی و یا بزرگسالان بکنجانند؛ یعنی براساس خواست بزرگسالان، در همان آغاز زندگی، باید مسئولیت‌هایی سنگین را بر عهده بگیرند<sup>(۸)</sup> و به بخشی از فرآیند اجتماعی شدن بدل شوند که دیگر بر تفاوت بین کودکان و بزرگسالان توجه و تأکید نمی‌کند. در واقع، بازی و مطالعه<sup>(۹)</sup> براساس نیاز نظام بازار سرمایه‌داری، طراحی شده است و مدارس، بیش از پیش تجاری می‌شوند. از این‌رو، بیش از آن که در خدمت جامعه قرار

گیرند، در راستای منافع اقتصادی [سرمایه‌داری] حرکت می‌کنند.

هر چند بحث درباره سوادآموزی، به جد و جهدهای هماهنگ و یک پارچه دولتی برای تدارک صحیح برنامه‌ریزی اصولی ادبی بستگی دارد، چنین دوره‌هایی با توجه به سطح واقعاً نازل تجربه‌های کودکان امروز، کار چندان برای آن‌ها انجام نمی‌دهد.

در مجموع، رویکردهای نقد ادبی در ادبیات کودک، فقط هنگامی قابل درک خواهند بود که بر بستر و پیشینه گسترده مبارزه برای آینده کودکان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. زیرا دست کم چنین به نظر می‌رسد که این گونه مجادلات، راهی نو را پیش پای کودکان و ادبیات کودک آمریکا و انگلستان، گذاشته است. بنابراین، برخورد [به ظاهر] سیاه و سفید، اما گسترده صاحب این قلم، به دلیل ضرورت گوشزد کردن مباحثات و شرایطی است که به پیدایش رهیافتی نو در نقد ادبیات کودک منجر شده است؛ یعنی رویکرد سیاسی جدیدی که ادبیات کودک را وجهه نظر خویش قرار داده است.

یکی از کتاب‌های عمده و راهگشایی که از نفوذ و تأثیر چنین مبارزه‌ای در ادبیات کودک پرده برمی‌دارد، کتاب «نوید خوشبختی: ارزش و معنا در داستان‌های کودکان» (The Promise of Happiness: Value and Meaning in Children's Fiction)، اثر انگلیس Inglis است که در سال ۱۹۸۱ نوشته شده. دغدغه انگلیس، پیش و بیش از همه چیز، چند و چون ارزش - داوری در ادبیات کودک است و یا به زبانی رُک و پوست کنده: چه چیزی باعث می‌شود که یک کتاب کودک، خوب از آب در آید؟ از نظر انگلیس، ساختار یک رمان، با ساختار [شخصیت] یک فرد همسان است و هر دو نیز آموزنده<sup>(۱۰)</sup> از این‌رو، سبک هر نویسنده‌ای، اعم از زن یا مرد، آینه تمام نمای

[متعالی] قابل دسترس برآید... یک رمان‌نویس باید داستان‌هایی بیافریند که به نقد زندگی پیرامونش بپردازد، اما از متعالی‌ترین دیدگاهی که در تصور او می‌گنجد. اثر او باید خواننده را قادر سازد تا بهترین، سرشارترین و پربارترین، آزاد منشانه‌ترین و پر شکوه‌ترین و ستودنی‌ترین روایت خودآگاهانه از زندگی را که اوضاع زمانه آن را امکان‌پذیر و قابل دسترس کرده است، در آینه داستان ببیند و دریابد.»

وی بر این نکته تأکید می‌کند که بر آن نیست تا در مباحث خود، به معیارهای ثابت و مطلق دست

شخصیت او و چگونگی رفتارش با دنیای پیرامون اوست. طرح‌ریزی داستان، جلوه کنش و پویاش و آمال نهایی نویسنده است که نیازمند ارزیابی و سرانجام، در خور ستایش یا نکوهش است. انگلیس، با قاطعیت خاطر نشان می‌سازد که «رفتار اخلاقی هم شکل و هم مضمون خود را از ساختار اجتماعی می‌گیرد. به عبارتی، بیانگر ساختار اجتماعی است و در عین حال، خود نیز جزئی از کلیت آن ساختار به شمار می‌آید». در نتیجه، هر اثر داستانی، مظهر ساختار اجتماعی - سیاسی و بافت آن را بر خود دارد و باید در پرتو این امر مورد



VANESSA GAUTIER

France

یابد و به همین سبب محتاطانه از مفاهیم کلی آرمانی خود که بار تفضیلی دارد، یعنی «بهترین»، «سرشارترین و پربارترین» و «آزادمنشانه‌ترین» سخن می‌راند، اما از آن جا که اعتقاد دارد داور، امری گریزناپذیر است و چون نویسندگان اهداف و ارزش‌های خاصی را در نوشته‌هایشان دنبال می‌کنند، خواننده باید قادر به قضاوت باشد «آن هم با تکیه بر بهترین تصورات متقاعد کننده و اطمینان‌بخشی که می‌تواند در مخیله او بگنجد». انگلیس، از این نقطه به بعد در کتاب خویش، به مطالعه متون در یافت

داوری قرار گیرد که تا چه حد به رشد [و تعالی] اخلاقی خوانندگان دوران خویش، یاری می‌رساند. این که آیا چنین آثاری می‌توانند هم چون آثار کلاسیک، به عمر خویش ادامه دهند و به عنوان کتاب‌های ماندگار، در پیشینه ادبیات کودک باقی بمانند و به ایفای نقشی برجسته بپردازند یا نه، بستگی دارد به شیوه و سبکی که نویسنده برای بیان بایسته زندگی زمانه خویش و معنابخشی به آن به کار می‌گیرد. انگلیس، آن‌گاه می‌نویسد: «بهترین نویسندگان در پی آنند آن چنان نظم اجتماعی آرمانی بی‌افکنند که از ارزش‌های

اجتماعی [و بستر تاریخی] آن می‌پردازد و می‌کوشد نظریه اخلاقی خود را در معرض آزمایش بگذارد و به منصفه عمل نشانند و نشان بدهد که کودکان چه کتاب‌هایی را باید بخوانند یا نخوانند. او نیز تا حدودی مانند «سنت» اف. ار. لیوس [4] [F. R. Leavis]، اما از منظری به مراتب سیاسی‌تر می‌خواهد سنت عظیم اخلاقی در ادبیات کودک، بنیان نهد. او با تکیه بر سخنان استاندال، بر این نکته پای می‌فشارد که آثار بزرگ هنری، همگی نویددهنده «خوشبختی» هستند. از این‌رو، پرسش اساسی که تعیین‌کننده آن است که یک اثر برای کودکان اهمیتی شایان توجه دارد یا نه، این است: «اثر به چه صورت و تا چه حد به چنین نوید و بشارتی پای‌بند بوده است؟» از این نقطه به بعد، انگلیس به مطالعه و وارسی آثار نویسندگان گوناگونی چون آرتور رانسوم (Arthur Ransom)، رودیارد کیپلینگ (Rudyard kipling)، ای. نسبیت (E. Nesbit)، لارا اینگالز ویلدر (Laura Ingalls Wilder)، ای. بی. وایت (E. B. White)، جی. آر. آر. تولکین (J.R.R. Tolkien)، ریچارد آدامز (Richard Adams)، گیلیان ایوری (Gillian Avery)، جون ایکمن (Joan Aiken)، آلن گارنر (Alan Garner)، فینیا پیرس (Philippa Pearce)، ویسلیام مین (William Mayne) و دیگران می‌پردازد تا روشن کند که هر یک از آن‌ها چگونه به موضوعاتی چون جنسیت، طبقات اجتماعی، دوستی و فرهنگ پرداخته‌اند؛ آن هم با توجه به مقولات اصولی که در پیوند با «نوید خوشبختی» مطرح است. هر چند، وی به گفته آرنست بلوخ (Ernst Bloch) استناد نمی‌کند، معیارهای اساسی او در بازه [جایگاه و کاربرد] ارزش در آثار هنری، به میزانی چشمگیر با اندیشه آرمانشهر بلوخ در اثرش «ور - شین (Vor-Schein)» [5]، مشابهت و پیوند دارد، یعنی جنبه‌ای که در یک اثر

هنری نقش پیشگویانه و روشنگری دارد و به راهی که به آینده‌ای بهتر منتهی می‌شود، اشاره می‌کند. کیفیت زیبایی شناختی یک اثر هنری با چگونگی بازتاب انتقادی وضعیت موجود جامعه و طرح پیشگویانه شرایطی بهتر، معین می‌شود و وظیفه هنر، بر انگیزختن امید [در انسان] است. همان گونه که انگلیس نتیجه‌گیری می‌کند:

رمان‌های کودکان، از سوی بزرگسالان به عنوان شکل خیال‌انگیز زندگی برای کودکان، تهیه و تدارک دیده می‌شود؛ یعنی همان زندگی که کودک با آن دم‌خور است و از رهگذر آن، به سوی زندگی آتی خود گام برمی‌دارد. این گونه مباحثات جدی در باره داستان باید به جان مایه آموزش و پرورش، اعم از رسمی و غیررسمی، بدل شود. این به منزله [ضرورت] کاهش سلطه محاسبات اجتماعی و علوم کامپیوتری در تفکر عمومی و طرح‌های [به ظاهر] عقلانی است. به این ترتیب، ادبیات دیگر هم چون یک دلخوشی و سرگرمی فردی، در زندگی خصوصی به شمار نخواهد آمد. اگر خلق داستان نتواند تضمین‌کننده پارسایی [و عفت فردی] باشد، دست کم می‌تواند متضمن آزادی باشد. به هر حال، به جای آن که به گزینه‌هایی بپردازیم که مرگ تفکر عمومی را در پی داشته و کشنده احساسات [کودکان] در درون و بیرون مدرسه است، بهتر است در کار خود توانایی پرداختن به آرمان‌های مشترک را رشد و پرورش دهیم.

گرچه بررسی‌های انگلیس، با بصیرت احترام شده و جنبه‌های بارز اخلاقی آن بسیار پر شور و روشن است، بحث خطرناکی را پیش می‌کشد که یادآور برخی از منتقدان روشنفکر عصر روشنگری، در پایان قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم است؛ یعنی منتقدانی که خواهان ادبیاتی با نزاکت، از نظر اخلاقی متعهد و واقع‌گرا برای کودکان بودند. تفاوت عمده انگلیس و چنان منتقدانی آن است که او تمام شیوه‌های ادبیات

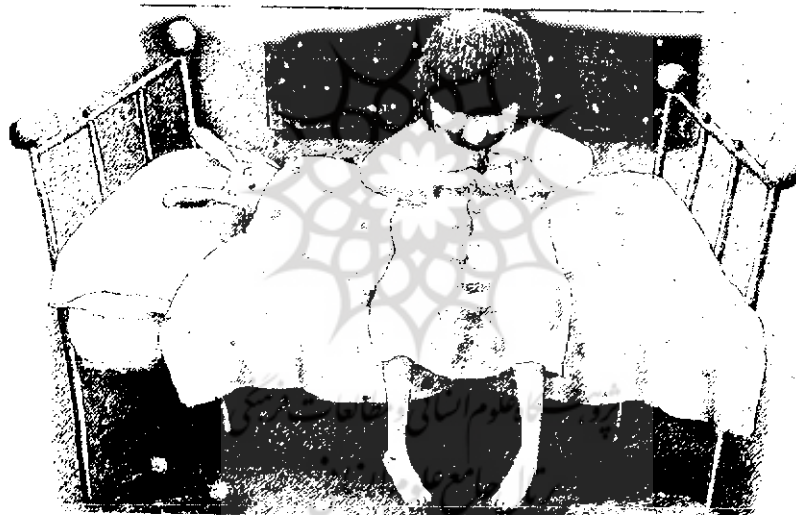
صورتی نظام‌مند و از منظری مارکسیستی، به واکاوی این موضوع بپردازد. او پیش از قرار اجباری از شیلی، در سال ۱۹۷۳، یعنی پیش از آن که سالوادور آلنده ترور شود، در کشورش سابقه کار با جوانان و نوجوانان را دارد و کوشش برای پی‌ریزی فرهنگ مردمی مستقل را آغاز کرده بود؛ فرهنگی که هدف آن دیگر [تنها] سود نباشد و مردم شیلی را فقط برای برپا کردن بازار گسترده‌ای از توده مصرف‌کننده نخواهد. یکی از ثمرات زحمات او، کتابی است که همراه با جامعه‌شناس بلژیکی، آرماند مترلر (Armand Mattelart) نوشته است؛ یعنی کتاب «چطور کتاب دونالد داک را بخوانیم: ایدئولوژی امپریالیستی در کمدهای [والد]: نویسنده Duck Imperialist Ideology in the Disney comic که به سال ۱۹۷۵ نوشته شده است. بخشی از مجموعه مقالات او در کتاب «لباس‌های قدیمی امپراتور»، در نوشته‌ها و تجربه‌های پیشین او در شیلی و اثرات آن بر فرهنگ توده، پس از ورودش به ایالت متحده، ریشه دارد. رولان بارت نیز با شیوه‌ای بسیار نزدیک و مشابه دورقم، کوشید پرده از ماهیت اسطوره‌هایی برگیرد که بر زندگی ما حاکمند و داستان‌ها و [بسا پندارهای] اجتماعی [Socially constructed fictions] را می‌سازند که پیامدها و تأثیرات نیرومند ایدئولوژیک در پی دارد. دورقم با موشکافی نسبت به قهرمانان داستانی، هم چون «بابار» (Babar)، «دونالد داک Donald Duck» و «لان رینجر Lone Ranger» و واریسی [مجله] ریترز دایجست، تحقیق می‌کند تا نشان دهد که همه آن‌ها هدفی مشترک دارند: کودک نگه‌داشتن [Infantilize] خوانندگان، به این منظور که آن‌ها را از اندیشیدن به خویشتن باز دارند تا بدین ترتیب، جهان را به همان صورت که هست و به آن‌ها نشان داده می‌شود، بپذیرند و

تخیلی [فانتزی] را می‌پذیرد و با هر نوع سانسور مخالف است. با وجود این، مقولاتی که او برای داوری و تشخیص ادبیات کودک «خوب» وضع کرده، می‌تواند توسط اکثریت کدایی اخلاق‌گرا و نیروهای لیبرال محافظه‌کار<sup>(۱۱)</sup>، تحریف و قلب شود و دست‌آویزی باشد که آن‌ها به تبلیغ و موعظه بپردازند که چه نوع ادبیاتی در مدارس باید خوانده و یا نباید خوانده شود. تا کنون هیچ گونه اجماع و وحدت نظری درباره تعریف اصطلاحاتی هم چون «خوشبختی»، «آینده جامعه»، «صداقت» و مفاهیمی از این دست، حاصل نشده است؛ هر چند انگلیس، به زعم خود، اندیشه‌هایش را به روشنی طرح کرده، اما نتوانسته چارچوبی نظام‌مند و متکی بر اطلاعاتی پیچیده و هماهنگ و یک رویکرد بدیع نظری را پی افکند تا منتقدان و یا خوانندگان را به ارزیابی سنجیده و هوشمندانه ادبیات کودک، قادر کند. آن چه تجزیه و تحلیل او را با ارزش کرده و از مضمون [تکرار] راهی می‌بخشد، یافته‌های او درباره کتاب‌های مورد بررسی است که با حساسیت، شعور اجتماعی و آگاهی تاریخی نسبت به کارکرد ادبیات کودک، همراه شده است. به بیانی دقیق‌تر، آن چه به عنوان نیاز مبرم‌تر مطرح است، اهمیت وافر مسئولیت اجتماعی در میان بزرگسالان و نویسندگان و کاربرد ادبیات به گونه‌ای است که بتواند در درک شرایط گنج‌کننده روابط اجتماعی، به جوان‌ترها [جوانان و نوجوانان Young people] یاری دهد.

سخناتی همانند آن چه درباره انگلیس گفته آمد، می‌توان در مورد کتاب آریل دورفمان (Ariel Dorfman)، با عنوان «لباس‌های قدیمی امپراتور (The Empire's old clothes)»، نوشته شده به سال ۱۹۸۳ گفت. با این تفاوت که پیشینه نویسنده باعث شده که او بیشتر کانون توجه خود را به صورتی جدی بر سرشت و کارکرد امپریالیسم در ادبیات کودکان قرار دهد و به

اساساً آن را اصلاح ناپذیر بشمارند و قبول کنند که «هر چه ز دوست رسد، نیکوست»<sup>(۱۲)</sup> وی در تجزیه و تحلیل یگانه و عالی خود در مورد کتاب‌های «بابر»، به صورتی تاریخی توضیحی می‌دهد که چگونه بابر، پس از آن که یک بانوی پیر با فرهنگ او را متمدن کرد، سلطان جنگل شد (البته بانوی یاد شده، آشکارا نماینده فرانسه است). آن گاه نشان داده می‌شود که چگونه بابر، برای آموزش فیل‌ها در قلمرو سلطنتی خود، ارزش‌های غربی<sup>(۱۳)</sup> را وارد می‌کند (روشن است که این قلمرو آفریقا است). بدین ترتیب، هم چیرگی و سلطه

هم مصالحه می‌کنند و بر هم منطبق می‌شوند. بدین ترتیب، اردک‌های کوچولو به خوانندگان خود - بچه‌هایی در هر سن و سال - امکان پی بردن و شناختن جهانی را عرضه می‌کنند که عالمی است سخت رویایی، رویایی جاودانه و قرن بیستمی، رویایی که به تأسیس ایالات متحده آمریکا می‌انجامد، رویایی که در آن، هم‌زمان هم کار می‌کنید و هم رئیس خودتان هستید [به تعبیری دیگر، هم کارگرید و هم کارفرما]! بار دیگر، چنین شاهد مثال‌هایی را چه در قالب خاص آن و چه به صورت کمیک استریپ، حادثه‌ای از پس حادثه دیگر



خود را حفظ می‌کند و هم به تبع آن، برتری غرب را! بسیاری، در کتاب‌های بابر، تنها استعمار و امپریالیسم نیست که مورد ستایش قرار می‌گیرد، بلکه نوعی خاص از اندیشه، خوانش، کنش و کردار نیز تحسین می‌شود؛ نوعی که می‌توان آن را در کارتون‌های «دونالد داک»، «لان رینجر» [تکاور تنها] و مجله «ریدرز دایجست» یافت. بنابراین استدلالات دورقم:

همان طور که بابر، امپراتوری خود را برپا می‌کند، یعنی جایی که طبیعت و توسعه دست در دست هم به پیش می‌روند، تمدن و توحش نیز با

[سرپال‌های حادثه‌ای]، چه به صورتی اسطوره گونه، تحول و دگرگونی برق‌آسای کشور بابر که به مشکلات بسیاری دچار بود، می‌توان دید. چنین جریانی درباره افراد فرد دست تا فرادست، بدوی تا شهری، در حوضی فقر تا اوج پیشرفت و بهروزی، متناسب با تجربه زیبایی‌شناسی و برداشت خواننده از جهان پیرامون او به پیش می‌رود. خواننده از آغاز، طوری با این کارتون‌ها برخورد می‌کند که گویی خود در کشوری توسعه نیافته به سر برده است. او هیچ گونه کنترلی بر حوادث ندارد و دست آخر هم پذیرای پایانی خوش و خرم،

and Reason» نوشته جوفری سامر فیلد (Geoffrey Summerfield) منتشر شده در سال ۱۹۸۴ و کتاب «موتور آموزش [و پرورش]: شرارت و افسون، Engines of Instruction, Mischief, and Magic» نگاشته شده به سال ۱۹۸۹.

اثر سامر فیلد، مطالعه‌ای گزینشی درباره مهم‌ترین کتاب‌های کودکان قرن هجدهم است و محور بحث، مناقشه بین تخیل و تعقل [خیال و خرد] و چگونگی اجتماعی شدن کودک، از رهگذر ادبیات است. او این نکته را اثبات می‌کند که اندیشه لاک، آدیسون و روسو، به تدریج در خلال قرن هجدهم، در خدمت علانق دینی [مسیحیت مسخ شده] و علم، تحریف شد. هر چند ادبیات تخیلی، از جنگ حملات موجود در ادبیات عامه‌پسند جان به در برد، به قدری مورد تکویش شارحان متشعر و دانشمندان خردورز قرار گرفت که سامر فیلد، احساس می‌کند به عنوان و تلیفه باید بگوید که:

بسیاری از بزرگسالان دوستدار خرد، به هواخواهی و پشتیبانی این عقیده برخاستند که هر چه بچه‌ها به دور از حماقت‌های شاعرانه [منخلومه‌های] «پریان» پرورش یابند، از همه نظر برای آن‌ها بهتر خواهد بود. در اساس، ما وارث این نظر هستیم؛ یعنی نظری که بر آن است که رشد عقلانی و اخلاقی، زمینه‌ساز افزایش ظرفیت و توان تفسیر علمی [کودکان] از دنیاست، آن هم در چارچوب تعابیر و اصطلاحات علوم تجربی و البته جزئی مکمل از چنین روندی، کنار گذاشتن استعارات، نگاه و برداشت چند وجهی، طنین شاعرانه داستان‌های [به ظاهر] جهانی است که آن‌ها را فانتزی می‌خوانیم.

تجربه‌گرایی و اخلاق‌گرایی پروتستانی تا ژرفای روح و جان تک تک ما نفوذ کرده و به روان جمعی ما بدل شده است. حتی آن‌گاه که ما موافق اجازه دادن به کودکان برای کودکی کردن هستیم، هنوز بر این یندازیم که هر چه زودتر بچه‌ها از

همراه با روشنگری و رازگشایی و کامیابی است و از این رهگذر، بر تنش‌ها و عقب‌ماندگی‌ها و جهل خویش غلبه می‌کند.

این‌که آیا «نویسندگان» چنین آثار عامه‌پسندی، آگاهانه قصد القای مطالبی از این دست را به خوانندگان دارند یا نه، اهمیت چندانی ندارد. واقعیت آن است که بنا بر اظهار دورقم «رسانه‌های جمعی، در هنرستیزی خود، به سختی جایی برای تفسیر [آزادانه] مخاطب، باقی گذاشته‌اند».

در این‌جا نظر دورقم کاملاً با برداشت انگلیس مطابقت دارد، اما نکته این‌جاست که هیچ‌کدام از این دو منتقد، با وجود حسن نیت‌شان، شواهد و مدارک کافی برای خوانندگان خود فراهم نمی‌کنند. زیرا استدلالات و احتجاجات آن‌ها به گونه‌ای نیست که به خواننده نشان دهد که چه آثار ایدئولوژیک شریانه به خورد توده مردم داده می‌شود. از این گذشته، آن‌ها به درستی مرز بین هنر بزرگ را با هنر عامه‌پسند ارایه شده در رسانه‌های جمعی، مشخص و روشن نکرده‌اند. اگر کسی ادعایی در این سطح پیش کشیده و اتهامی سنگین را در زمینه ایجاد سردرگمی و ابهام ضرورانه، به فرهنگ عمومی و القای فرهنگ واپس‌گرا در ادبیات کودک وارد کرده باشد، آن‌گاه ارایه تجزیه و تحلیلی بایسته و شایسته درباره چگونگی چنین دریافتی، الزامی است. هر چند از منظر تولید، یعنی تولید اندیشه و شکل، احتجاجات دورقم متقاعد کننده است: قریب خوانندگان کودک در هر سن و سالی، موجب تقویت وابستگی فکری و عملی آن‌ها می‌شود و این امر در تولید کتاب‌های کودکان و آثار عامه‌پسند برای توده خواننده، موضوعی محوری است.

قریب کودک در ادبیات و از طریق ادبیات کودک، مضمون اصلی دو پژوهش است که ادبیات کودکان را در انگلستان مورد بررسی قرار داده‌اند: یعنی از آغاز چنین ادبیاتی تا نیمه قرن نوزدهم. این دو تحقیق عبارتند از «خیال و خرد Fantasy



دنیای چند وجهی فانتزی دست بکشند، زودتر قادر به بهره‌گیری از توانایی‌های خود می‌شوند و می‌توانند سریع‌تر، هوش و درایت خود را به شیوه‌هایی سودمندتر به منته ظهور برسانند.

سامر فیلد، به بهترین نحو، به تجزیه و تحلیل آثار توماس دی (Thomas Day)، ماریا اجورث (Maria Edgeworth)، سارا تریمر (Sarah Trimmer)، چارلز لمب (Charles Lamb)، ویلیام گادوین (William Godwin) می‌پردازد. زیرا آن‌ها هر یک به طریقی، در جریان نوین یاد شده غرق شده‌اند و همه آن‌ها زیر نفوذ برداشت‌های سوء نسبت به [اندیشه‌های] لاک و روسو هستند. این گونه کژ فهمی، موجب وضع معیارهای اخلاقی و عقلانی در کتاب‌های کودکان شده که هدف روشن و سراسر است آن، بار آوردن انسان‌هایی «منطقی» و «شریف» از نوجوانان و جوانان است. کتاب سامر فیلد، با اظهار این مطلب به پایان می‌رسد که هر چند سرانجام خردگرایان پیروز شدند، جنبش رومانیتیک‌ها به مجادله و اعتراض بر علیه آن‌ها برخاست؛ اعتراض و مناقشه‌ای که امروزه نیز به شکلی دیگر توسط نویسندگانی دارای تخیل [قوی] استمرار یافته است؛ نویسندگانی که بر گزینه‌های حقیقی و امکان حق انتخاب در زندگی پای می‌فشارند.

گرچه سامر فیلد، در طرح گسترده و پژوهش پر دامنه تاریخی خود درباره مناقشه بین خرد و خیال [تعقل و تخیل] محق است، برخی از آثار تخیلی گیرا و پر جذبه را که توسط جریان مشهور به خرد باور [راسیونالیست] آفریده شده نادیده می‌انگارد. چنین غفلتی، به منزله عدم درک این نکته است که با وجود تفاوت بین هواخواهان تعقل و مدافعان تخیل، بیشتر آثار و مباحثات هر دو جریان، خود ترکیبی از خرد و خیال است؛ از این‌رو، کتاب مری جکسون را می‌توان به نوعی برقرار کننده توازن نسبت به چنین غفلتی شمرد. او

کانون توجه خود را بر جنبه‌های مثبت شماری از آثار ادبیات کودک، قرار داده که نویسندگان خرد باور، نادانسته آفریده‌اند. او بررسی خود را با این فرض آغاز می‌کند که:

ادبیات کودک، ریشه در شرایطی دارد که براساس الزامات و نیازهای دنیای بزرگسالان شکل گرفته و در درجه اول و پیش از هر چیز، ابزاری بوده است برای شکل دادن به شخصیت جوانان و نوجوانان و رفع نیازهای چنین دنیایی... و کودکان نیز هم چون نخبیر و خمیرمایه‌هایی برای قالب‌گیری و مهندسی بر طرف کردن نیازهای بزرگسالان به شمار آمده‌اند؛ آن هم براساس ویژگی‌ها و مشخصاتی که ضوابط حاکم اجتماعی تعیین کرده بود.

هر چند چنین اظهاراتی، به طور کلی با تز سامر فیلد همخوان است، پژوهش اجتماعی - تاریخی «ادبیات کودک انگلیسی» جکسون، به مسراتب گسترده‌تر و جامع‌تر است و به سیاست‌های راهبردی و عملی ناشران، ارتباط بین انواع گوناگون ادبیات منتشر شده در این زمینه، هم چون رمان‌های تجاری [بازاری trade novel]، جتک‌ها، کتاب‌های جیبی عامه‌پسند، شعر، مجلات جوانان، مسایل نظری و عملی آموزش و پرورش، نگرش‌های مذهبی، تعامل بین آداب بزرگسالانه با ادبیات کودکان و سرانجام، رویدادهای سیاسی می‌پردازد. جکسون با توجه موشکافانه به رشد و تحول ادبیات کودک، موفق به اصلاح برخی از برداشت‌های یک بعدی اندیشه سامر فیلد، درباره ماهیت خشکه مقدسی و خرد باوری در دوره آغازین ادبیات کودک و نحوه دریافت آن می‌شود.

به عنوان نمونه، او خاطر نشان می‌سازد که ناشران اولیه ادبیات کودک، افرادی سخت‌کوش بودند که به دنبال موفقیت می‌گشتند و با تکیه به شناخت و تلاش خود، به فرصت‌ها و موفقیت‌هایی شایان توجه دست یافتند. از همین‌رو، تأکید بر

طبقات متوسط انگلستان، به صورتی استوار، در حال توسعه قوای خود بودند و به گسترش و برانگیختن ارزش‌های اجتماعی بورژوازی می‌پرداختند.

پس از ترسیم چنین اوضاعی، جکسون خاطر نشان می‌کند کتاب‌هایی که اکنون، خوانندگان و منتقدان معاصر، ممکن است آن‌ها را بیش از حد آموزشی و معلم مآبانه، خردگرا، [و حتی] چرند بپندارند، احتمالاً در زمان خود با روحیه‌ای پر از امید و با متانت، مورد استقبال واقع می‌شده‌اند. [7] در واقع، در آن زمان شعر آرمانگرایانه‌ای [utopian verse] در کتاب‌های آغازین کودکان وجود داشت که مایه دلگرمی جوانان و نوجوانان و سرانجام، مستقل شدن آن‌ها می‌شد. بعدها، یعنی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، کتاب‌های کودکان، بیش از آن که استقلال رأی و عمل آن‌ها را برانگیزد، موجب سرسپردگی و زبونی و وابستگی آن‌ها می‌شد. با هم می‌خوانیم: «کودک جدید» در وضعیتی ساده‌لوحانه و احساساتی، مشغول دست و پا زدن بود؛ زیرا کودکی او ریشه در وابستگی مادی و احساسی به بزرگسالان داشت. چنین کودکی، مشتاقانه و حریصانه، هر درسی و پندی را می‌پذیرفت، به طرز باور سکردنی مطیع بود و به صور غیرقابل وصفی [گویی از نوع رفتار خود] احساس پشیمانی می‌کرد و از همه مهم‌تر، بچه جدید خوب، به ندرت بدون تأیید پدر و مادرش، تصمیمی واقعی و مهم می‌گرفت. اما بچه‌های بد برای انجام برنامه خودشان تقلا می‌کردند، غلط [یا درست]، خودشان را شایسته تشخیص کارهای درست می‌دانستند و حق اقدام مستقل را برای خود قایل بودند. خلاصه، بچه خوب جدید، مظهر سر به راهی بره‌وار، پارسیابی ناب و حساسیت‌های لازم و مناسب بود؛ این بدان معنا نیست که در سال ۱۸۳۰، ادبیات [کودک] انحصاراً برای اجتماعی کردن بچه‌ها در

بیشرفت اجتماعی از طریق ادبیات (کتاب‌های آموزش الفبا، جنگ‌ها، ادبیات عامه‌پسند و کتاب‌های جیبی) و به طور کلی کتاب‌هایی با چنین مضامینی و بن‌مایه‌هایی، پی در پی تولید می‌شد. کوتاه سخن، هر آن چه کودکان را به آموختن و خواندن و نوشتن تحریض و تشویق می‌کرد، اعم از آن که تخیلی [فانتزی] باشد یا مذهبی، بر کتاب‌های بی‌روح و یکنواخت و کسل کننده ترجیح داده می‌شد. گذشته از این، ناشران میل داشتند که مشتری جمع کنند و پول در بیاورند.

علاوه بر جنبه سرگرم کننده، آموزشی و اخلاقی کتاب‌های متأخر نیوبری و نوشته‌های شسته و رفته ارشادی، آن‌ها هم چنین ایده‌ها و امکاناتی برای خوانندگان طبقات فرودست تدارک دیده بودند که آن‌ها نیز بتوانند رفتارهای عامیانه ساج پایین خود را بروز دهند و یا اگر بخواهند، دست کم بتوانند ادای طبقات فرادست را در بیاورند و ژست‌های اشراف مآبانه افشار سطح بالای اجتماع را بگیرند. چنین کتاب‌هایی - که منتقدان متأخر آن‌ها را به شریک جرم بودن متهم می‌کنند - حتی هنگامی که به جلوه‌های نامناسب اجتماعی پرداخته‌اند، آشکارا وضعیت «رده‌های فرودست» را توجیه کرده‌اند. به میزانی متفاوت، بیشتر کتاب‌هایی که بین ۱۷۴۰ و ۱۷۹۰ منتشر شده‌اند، نادانسته ایمان و تمایز و فاصله طبقاتی [به ظاهر] نقض ناشدنی را از طریق برانگیختن آرزوها و بالا بردن انتظارات اقتصادی و اجتماعی، خدشه‌دار کرده‌اند. در واقع، در این دوره، نظام طبقاتی در بریتانیا تا حدودی سیال‌تر از دوران پس از آغاز انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی در سال‌های ۱۸۱۵-۱۷۸۹ بود. سلطه ژاکوبین‌ها (انقلابیون فرانسوی) بر طبقات نادار و حتی صنعتگران قشر پایین طبقه متوسط، موجب شد که محافظه‌کاری طبقاتی، گسترش و ژرفای بیشتری بیابد. باری، در همان زمان نیروهای اقتصادی و مذهبی وابسته به

وجه ابزاری آن به کار گرفته می‌شد تا نیازها و علایق نیروهای حاکم بر جامعه را برآورده سازد. برعکس، جکسون به صورتی مجاب‌کننده، در کتاب خویش یادآوری می‌کند که:

همواره تعادلی متزلزل یا موازنه‌ای شکننده اما دیر پا، بین معتقدین به سودمندی اخلاقی با مبلغین خیال‌انگیزی [در ادبیات به طور اعم و ادبیات کودک به طور اخص] وجود داشته است. الگوهایی که پدید آمده‌اند، در طی قرن گذشته، پیوسته تاب آورده‌اند. هر دو گرایش ادبی، هواداران پر و پا قرص و متعصب خود را داشته است. در هر زمانی، این جا و آن جا، کوشش هر دسته‌ای آن بوده که سلطه خود را بر پهنه ادبیات بگستراند. اما در واقع، هر گروهی توانسته حیطه [نفوذ] خود را نگهدارد و اخلاقیون و هنرمندان، تنها توانستند به این نقار باری رسانند! نقاری هر چند زیانبار، ظاهراً به عنوان نیازی بشری، گویی هم چنان ختم ناشدنی باقی می‌ماند.

شاید به دلیل آن که جکسون - هم چون سامر فیلد - هواخواه و مبلغ گرایش خیال‌انگیزی [در ادبیات کودک] است، این پدیده را نادیده می‌گیرد که نویسندگان افسانه‌های پریان، رومانس‌ها و آثار خیال‌انگیز برای بچه‌ها در نیمه اول قرن نوزدهم، عملاً در برابر فشارهای ایدئولوژیک محافظه‌کاران اخلاق‌گرا تسلیم شدند و به بازنگری در مضمون و سبک افسانه‌های پریان پرداختند و [سرانجام] اندیشه‌های پدرسالارانه و تبعیض جنسی همسو با اخلاق پروتستانی را تقویت کردند. این، به معنای آن است که هیچ گونه موازنه و تعادلی بین خرد و خیال در تولید ادبیات کودک، چه در پهنه داستان و چه در زمینه غیرداستان، وجود نداشته است. زیرا بیشتر روایت‌های داستانی و یا شعرها بر هنجارهای محافظه‌کاران صحنه گذاشته و با نگرش امپریالیستی بریتانیایی همدستان شده بودند. چیرگی و برتری‌طلبی اندیشه

محافظه‌کاری، چه در وجه عقلانی و چه در شکل تخیلی آن، فقط پس از ۱۸۴۸ مورد چالش و پرسش قرار گرفت و شاخص‌ترین اثر در این زمینه، کار نوآورانه لویس کارول، «آلیس در سرزمین عجایب»، نگاشته شده به سال ۱۸۶۵ است.

در پژوهش بسیار عالی و باریکبینانه ژولیت دازینبر (Juliet Dusinberre)، «آلیس در راه برج دریایی»، نوشته شده در سال ۱۹۸۷، وی توضیح می‌دهد که چگونه این اثر کارول هم رویکرد زیبایی‌شناسی جدید و هم برداشتی نو در پیوند با رایج تصویرری تازه از کودک در کتاب‌های کودکان و شیوه‌ای ابتکاری و جدید را طرح کرده است؛ یعنی طرز بیانی به مراتب احترام‌آمیزتر نسبت به کودکان و حفظ عزت و استقلال رأی آن‌ها به عنوان خوانندگانی خلاق:

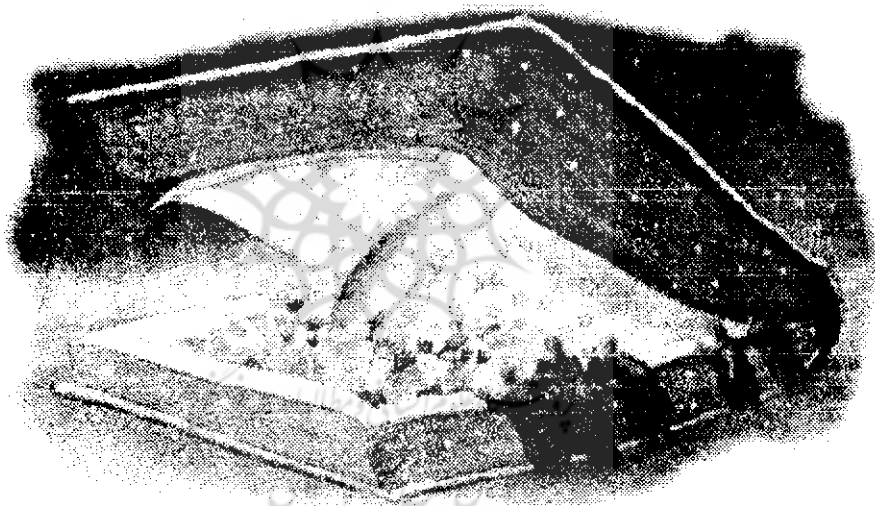
کارول در کتاب‌های «آلیس» هم حرمت‌شکنی نسبت به نویسندگان متظاهر مستشرق را رومی‌داند، هم کل تلقی دنیای بزرگسالانه نسبت به کودکان را، اما کارول با کودکان با همان اصطلاحات و زبان کودکانه خودشان رویه‌رو می‌شود و با آن‌ها به همدلی و مفاهمه می‌پردازد؛ طوری که پیش از او هیچ نویسنده‌ای، چنین کاری نکرده بود... «آلیس در سرزمین عجایب» هم نشانه و هم عامل شتاب دهنده پیدایش نسلی شکاک است. نه بدان دلیل که کارول، حقایق مسلم را به پرسش و سخره گرفته، بلکه به این دلیل که وی در کتابش از انتقال و ابلاغ حقایق ازلی اخلاق جاودانه، سرباز می‌زند. کارول سلسله مراتب دنیای بزرگسالان را به استهزا می‌گیرد؛ جهانی که نویسنده [اخلاق‌گرا] با خدایان بر ساخته ذهن خویش، به رقص خرچنگی چهار جهته می‌پردازد.<sup>(۱۴)</sup> کارول چنین جسارتی را نه از آن رو که مسیحی است، بلکه بی‌گمان به عنوان هنرمندی [خلاق] انجام داده است و به همین سبب، راجر فرای (Roger Fry) بر آن است که به داد کتاب‌های «آلیس» برسد تا آن را از سیلابی

درباره کودکان و نوآوری‌های زیبایی‌شناختی در ادبیات کودک، در رمان‌های ولف، ردپای خود را می‌یابند و صحنه را برای تجربه‌های بیشتر در ادبیات بزرگسالان آماده می‌کنند.

از دهه ۱۹۷۰ به بعد، تأکید خاص سیاسی در نقد ادبی، بیشتر بر [چگونگی] نفوذ و تأثیر ایدئولوژیکی و اجتماعی بر خوانندگان جوان، متمرکز بوده است. آن چه اکنون بیشتر مورد نیاز است، آن گونه که به نظر من می‌رسد، انجام پژوهش‌هایی است که ادبیات کودک را از منظر پخش و پراکنده‌گی کتاب کودکان و چند و چون

بنیان‌کن - که خوشبختانه فرهنگ ویکتوریایی را در خود فرو برد و غرق کرد - نجات بخشد.

نازینبر، در اظهارات خود، بسیار صریح است و اعتقاد دارد کارول، در روند تغییرات ریشه‌ای و تندروانه [radicalization] داستان کودکان، تنها نبوده است. او در این زمینه به بحث درباره نویسنده‌گانی دیگر، هم چون رابرت لوئیز استیونسن، ادیث نسیبت، رودیارد کیپلینگ، جونل چندلر هریس (Joel Chanler Hans)، سوزان کولیج (Susan Coolidge) و فرانسیس هاجسون برننت (Frances Hodgson Burnet)



می‌پردازد. هم چنین از تجارب رادیکال ویرجینیا ولف، در رمان [نویسی] «به انحا گوناگون استقبال می‌کند» و به تمجید از آن می‌پردازد. نازینبر در پژوهش خویش، به ارتباط بین نوآوری‌های داستان‌های کودکان در اواخر قرن نوزدهم، با آثار ویرجینیا ولف - که موضوع اصلی پژوهش اوست - پرداخته؛ او می‌خواهد این نکته را اثبات کند که منتقدان ادبی، از اهمیت و نقش ادبیات کودکان برای درک و گسترش ادبیات بزرگسالان، غافل مانده‌اند. او به نحوی، متقاعد کننده، این نکته را روشن می‌سازد که چگونه نگرش‌های جدید

دریافت کودکان و میزان تأثیر آن، مورد مذاقه قرار دهد. گذشته از آن، باید با توجهی بیشتر، به رسانه‌های توده‌ای و رابطه آن با آثار ادبی مربوط به کودکان پرداخت. دست آخر، باید گفته آید که تحقیقات بسیار اندکی درباره چگونگی کاربرد ادبیات کودک، در درون و بیرون مدارس، به انجام رسیده است. به راستی چه کتاب‌هایی و یا آثار کم‌دی [در مدارس] خوانده می‌شوند؟ چه فیلم‌هایی در معرض دید [دانش‌آموزان] قرار می‌گیرند؟ چه آثار اصیل و اصول معتبری در مدارس تبلیغ می‌شوند و چرا؟ با این همه، چنین مسائلی و

پرسش‌هایی برای [پرسی] سلطه‌جویی بر کودکان انجام می‌گیرد، اما در رویکردهای نظری و انتقادی جدید، به جای پذیرش اصول [به ظاهر] معتبر و تأیید و تصدیق روندهای سنتی اجتماعی کردن، یعنی همان معیارهایی که برآیند کودکان را «منظم و سر به راه بار آورند» و تصورات [قالبی] درباره [دوران] کودکی، خوشبختانه یک به یک، مورد تردید و چون و چرا قرار گرفته است.

### پی‌نوشت‌ها:

#### 1. Jack Zipes

۲. good nature، نیک‌سرشتی، پاک‌نهادی، خوش‌طینتی... است، اما با توجه به بار انتقادی متن، آن را به «سرخوشانه» ترجمه کردم. (م)

۳. شاعرانه را آگاهانه برای Idyllic آورده‌ام. (م)

۴. nostalgically

۵. اصطلاحات اقتصادی هستند. (م)

۶. در ترجمه‌های پیشین، توضیح داده‌ام که در زبان انگلیسی، morality یا اخلاقیات اجتماعی، بیشتر اوامر و مناهنی کنترل‌کننده بیرونی را در برمی‌گیرد و ethics بیشتر وجدانیات و جنبه‌های درونی و نهادینه فردی اخلاق را در بر دارد. (م)

۷. آن چه «جک زایپز» تحت عنوان کالا شدن کودکان، از آن سخن می‌گوید، پیوندی تنگاتنگ با نظریه مارکس، درباره پدیده «شیئی وارگی» یا «فیتیشسیم» از خودبیگانگی» یا «الیتاسیون» و شیئی شدگی دارد. آن سر: در «فرهنگ علوم اجتماعی»، درباره «فیتیشسیم» که دکتر باقر ساروخانی، آن را به «بتواره‌پرستی» برگردانده، آورده است: «بتواره‌پرستی، صفت ویژه باورهایی را مشخص می‌دارد که براساس آنان، در برخی از اشیای طبیعی مانند سنگ‌ها، درخت‌ها،... یا اشیای ساخته شده نظیر مجسمه‌ها و بی‌ها، ارواحی جای دارند و از این رو، شایسته نوعی ستایش‌اند. این واژه را «مارکس‌گرایان» برای نشان دادن ویژگی‌های موجود در فرآیند از خودبیگانگی، به کار می‌برند که طبق آن، انسان آن‌گاه که تحت سلطه ساخته‌های دست خویش قرار می‌گیرد، بدون آن‌که لگامی بر آنان نهاده باشد، بردگی‌اش را به ساختن بت‌هایی خارج از دنیای خود... متجلی می‌سازد. مارکس، مخصوصاً از بت‌واره‌پرستی، در برابر کالاهایی سخن به میان می‌آورد که صورتی مستقل می‌یابند، دنیایی می‌سازند بر زرق و برق یا یک زندگی تصنعی...» (صفحه ۱۳۷) و درباره «کالایپرستی» و

پدیده از «خودبیگانگی» در همان جا چنین آمده: «... جوهر انسانی به جای آن که به خود انسان بازگردد، در اشیای تولید شده، جذب می‌شود. اشکالی مجرد چون پول و کالا و سرمایه به صورت بت‌هایی چند در می‌آیند، با انسان بیگانه می‌شوند و او را با قدرت جاذب خود خرد می‌کنند. در این دنیا که در آن پول سلطه‌ای مطلق دارد، داشتن و میل شدید بدان، موجود را «می‌کشد»، ایدئولوژی خاص خود را می‌سازد و نهادهایی پدید می‌آورد که موجبات حراست از امتیازات موجود را فراهم می‌سازد؛ همان طور که جنبه قانونی بدان می‌بخشد» (صفحه ۱۳۷) و اصطلاح دیگر «شیئی شدگی» یا طبق ترجمه دکتر ساروخانی «شیئی سرروری» Reification است: «... شیئی سرروری از محصولات فعالیت انسانی، نظیر کالا، پول و هر آن چه مالک آنیم «چیزهایی خاص» ساختن است. در نظام سرمایه‌داری، این چیزها، «خودمختار می‌شوند؛ قدرتی مسلط می‌یابند و انسان‌ها را که به نوبه خود در حد اشیای تقلیل یافته‌اند، خرد می‌کنند. بدین سان، شیئی حاصل از کار، در برابر انسان، به عنوان موجودی بیگانه و هم چون نیرویی مستقل قرار می‌گیرد.» (صفحه ۳۲۰) جک زایپز، با توجه به پدیده «کالا شدگی» در نظام سرمایه‌داری، ترکیب جعلی decommodify را ساخته است که مترجم نتوانست معادلی برای آن بسازد. معادل کنونی یکی از چند پیشنهاد دوست ارجمندم «رضی هیرمندی» است. (م)

۸. به قول قدما و علما تکلیف «مالایطاق»، (م)

۹. رولان بارت، در مقاله‌ای با عنوان «اسباب‌بازی‌ها» می‌نویسد: «برای این نکته که فرد بزرگسال فرانسوی، کودک را کسی چون خویش می‌انگارد، گواهی بهتر از اسباب‌بازی‌های فرانسوی وجود ندارد. اسباب‌بازی‌های رایج، اساساً بازی‌سازی دنیای بزرگ‌ترها در مقیاس کوچک است... گویی به چشم همگان کودک، روی هم رفته کسی نیست جز انسانی کوچک‌تر، آدم کوچولویی که باید برایش اشیایی به اندازه فانتزی فراهم کرد. شکل‌های ابتکاری بسیار ندارند... اسباب‌بازی‌های کودک فرانسوی، یک سر اجتماعی شده و براساس اسطوره‌ها یا فنون زندگی مسدود بزرگ‌ترهاست: ارتش، رادیو، پست، پزشکی، مدرسه، شش‌ساق پرنده و اقمار مصنوعی... اسباب‌بازی‌های فرانسوی، چهره دنیای بزرگسالان را بیشاپیش برای کودکان مجسم می‌کند تا آن‌ها را به پذیرش دنیای بزرگسالان وادارد، حتی پیش از آن که کودک تفکک آغازد، در اندون، او نمونه‌های طبیعی را بنیان می‌نهد که کارش همیشه آفریدن سریان، نام‌رسان و موتورسواران است.»

Hodder and Stoughton, 1965) and F.J. Harvey Darton, *Children's Books in England*, 3rd rd., revised by Brian Alderson (Cambridge: cambridge UP, 1982 [1932]).

- 2 For an interesting collection of essays representative of different political viewpoints, largely from the period 1972-88, see Betty Bacon, ed., *How Much Truth Do We Tell the Children? The Politics of Children's Literature* (Minneapolis: MEP Publications, 1988).
- 3 Cf. Neil Postman, *The Disappearance of Childhood* (New York: Delacorte, 1982) and Marie Winn, *Children without Childhood* (New York: Pantheon, 1983). See also Barry Richards, ed., *Capitalism and Infancy* (Atlantic Highlands, NJ: Humanities Press, 1984) and Robert Coles, *The Political Life of Children* (Boston: Houghton Mifflin, 1986).
- 4 Cf. F.R. Leavis, *The Great Tradition* (London: Chatto & Windus, 1955).
- 5 See Ernst Bloch, *The Utopian Function of Art and Literature*, trs Jack Zipes and Frank Mecklenburg (Cambridge, MA: MIT Press, 1988).
- 6 Cf. *Mythologies* (New York: Hill and Wang, 1972).
- 7 Cf. Robert Leeson, *Reading and Righting: The Past, Present and Future of Fiction for the Young* (London: Collins, 1985).

بارت در ادامه می‌افزاید: «... کودک در برابر جهان اشیای وفادار و بیچیده، فقط می‌تواند خود را به عنوان مالک و مصرف‌کننده تصور کند و نه هرگز چونان آفریننده آن؛ او دنیا را اختراع نمی‌کند، بلکه از آن استفاده می‌کند. دیگران برای او جنبش‌هایی تدارک دیده‌اند بی‌ماجرای بی‌شگفتی و بی‌شادمانی... اسارت اسباب‌بازی و به تبع آن کودک، در دست سرمایه... [سرانجام] شعله لذت را فرو می‌نشانند، لطف و صفا را دور می‌سازد...» به نقل از «نقد تفسیری»، ترجمه محمدتقی غیاثی و «اسطوره امروز»، ترجمه شیرین دخت دقیقیان. بازنویسی پس از مقابله دو متن، توسط این قلم انجام گرفته است. (رازآور)

۱۰. جمله انگلیسی بدین قرار است:

The structure of a novel and the structure of a person are the same, and both moral and immoral. بیشتر بار بندآموزی و اخلاقی برمی‌آید، اما چون موضوع ساختار داستان و ساختار شخصیت (چه به عنوان نویسنده و چه به عنوان شخصیت داستانی) مطرح است، مترجم «آموزنده» را آورد که هم جنبه اخلاقی و هم جنبه آموزندگی ادبی آن حفظ شود. (م)

۱۱. لیسریالیسم و لیسریال‌ها را همواره نباید بر سبب اجتماعی - تاریخی آن تحلیل کرد؛ زیرا خود به گرایش‌های متفاوت تقسیم می‌شوند. (م)

۱۲. اصل جمله، به انگلیسی، چنین است:

"... so that they do not have to think for themselves and will accept the world as it is presented to them as fundamentally unalterable and good"

۱۳. یکی از بزرگواران شناخته شده در پهنه هنر و فلسفه مدرن، در یکی از مصاحبه‌های خود، آشکارا از ضرورت غربی شدن (westernize) سخن می‌گوید و آن را معادل مدرنیزاسیون به شمار می‌آورد، حال آن که این دو مقوله یک‌سان نیستند. ایشان در گفت‌وگویی که مترجم حضور داشت و صحبت نقد فرهنگ مسلط غرب و نگاه ابزاری به کودکان و بازی کودکان شد، پاسخی صریح و روشن داشت: «به هر حال، ما نمی‌توانیم کاری بکنیم!»

۱۴. اصل جمله، به انگلیسی، چنین است:

"adult world in which God and the author dance a lobster quadrille"

## Notes

- 1 There are a few exceptions such as Gillian Avery, *Nineteenth Century children: Heroes and Heroines in English Children's Stories* (London: